

مراتب فکر و ذکر

اینقدر گفتیم باقی فکر کن
ذکر آرد فکر را در اهتزاز
ذکر گو تا فکر تو بالا کند
فکر اگر جامد بود رو ذکر کن
ذکر را خورشید این افسرده ساز
ذکر گفتن فکر را والا کند

جلال الدین بلخی

قواعد فقر و سلوک اخذش منحصر بخدمت و ارادت و شرحش موجب حیرت و عبرت است که در این مختصر ننگند. حال برای نمونه اذکار اهل ذکر یک قسمت از رساله کبرییت احمر مظفر علیشاه را که از مشایخ طریقه جلیله نعمت الهیه است و برمز نوشته شد و مرسالکان طریقت راهادی است بدرج آن مبادرت شد .

مهدی زنگنه پور

در ذکر قسمتی از او را که مداومت بر آن منتج قرب و موجب عروج بر معارج و منازل است که توجه روح است از ظاهر بیاطن و التفات آن از باطن بظاهر. سالک راه را لازم است که در هنگام بیدار شدن از خواب و هنگام اراده خواب متذکر حالتین باشد چون صبح از خواب بیدار میشود قبل از تکلم بکلام و اشتغال بهمه افعال و اقوال بالتعمام :

برطبق آیه کریمه ان الله وملتئکنه یصلون علی النبی متخلق باخلاق الله و متادب با داب ملتئکه الله گردیده چنانکه صباح بامر فالح الاصبح بمقتضای والصبح اذا تنفس بنفس رحمانی میگردد سالک نیز متنفس بنفس رحیمی گردیده و کلمه محمدیه اجمالیه را بعدد معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بر زبان غنیفه ترجمان جاری گرداند تا همچنان که از ظلمت لیل ظاهر بیرون آمده داخل نورنهار ظاهر میگردد بر وفق آیه کریمه و (هو الله یصلی علیکم وملتئکنه یتخرجکم من الظلمات الی النور و کان بالمؤمنین رحیما) بواسطه تأثیر نفس رحیمی از ظلمات لیالی از حجب بیرون آمده داخل نورنهار شود و ظهور و تجلی حضور گردد و بهمان عدد

اقلا اقامه صلوات کبری قیام نموده مراقب سکینه قلبیه باید بود از ادای فریضه فجر فارغ و بعد از فراق بتلاوت آیه العظیمه و تامه که صراط المستقیم عقائد حقه است و براسرار اصول معارف معنوی و برسر علو و دنو ذات و نفی جبر و تفویض و اثبات امر بین الامرین در افعال مشیر اشتغال نماید و بعد از آن بقرائت کلمه طاهره یعنی سبحه زاهره که کتاب اجمالی معارف آلهیه و علوم ربانیه است مشغول گردد و این ورد را اعنی تلاوت آیه العظیمه و قرآئه سبحه زاهره اختصاص بصلوة فجر ندارد بلکه بعد از مجموع صلوة خمس بر وجهی که از ائمه هدی صلوات الله علیهم ماثور است باید خوانده شود بعد از آن متخلق باخلاق لاهوتی و مودب بادب ملکوتی گردیده یکدفعه بکلمه محمدیه اجمالیه متکلم و بنفس رحیمی اجمالی متفنس گردد چون سالك را از صورت بمعنی انتقالی و از ظاهر بباطن التفاتی و از شهادت بغیب توجهی میباشد و مقرر است که صورت ظاهر و شهادت نبوت محمدیه را معنی و باطن و غیبی بغیر از ولایت علویت نیست .

لهذا باید بعد از تخلق بخلق حضرت لاهوت و تادب به ادب حضرت ملکوت و استئزالرحمت رحیمیه از حضرت ذات بر صاحب نبوت و امین رسالات علیه من الله افضل الصلوات از ظاهر نبوت بباطن ولایت توجه نموده یکدفعه جبرئیلیه که مانند کلمه توحید بر نفی و اثبات مروت و کرم و کمال و نعم و جمال از برای ولی حضرت ذوالجلال نماید که الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا ولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات و بواسطه تخلیه ثابته اثبات جلال و قدرت و قهر و قوت و اختیار و ارادات از برای صاحب اختیار و مالک اقتدار یعنی صاحب ذوالفقار نماید که الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفاً و این نفی و اثبات مجاهده ایست باطنیه و همچنانکه صاحب مجاهده ظاهریه در مقام نفی کفار و فجار ظاهر و اثبات ابرار و اختیار ظاهر میباشد صاحب این مجاهده نیز کفار و فجار باطن را که عبارت از جنود عقلیه است اثبات میفرماید الا ان حزب الله هم المفلحون بعد از آن از مقام مجاهده بمقام مشاهده عروج نمود انگیار را بالکلیه فراموش و نقش و جمال یار را بر لوح سینه منقوش فرمود باقبال کلی توجه تام متوجه حضرت ولایت گردیده . یکدفعه بکلمه علویه اجمالیه که بسبب اشتغال بر چهار اسم الاقتدار محیط بر چهار قائمه عرش اسرار و چهار رکن کرسی انوار است تکلم نماید و چون سالك را بعد از توجه کلی بحضرت ولایت کلیه آثار جلال مولا ظاهر میشود و نظر بضعف وجود بسا باشد که تزلزل بارکان اطمینان او راه یابد بحکم لامنجی الالیک باید ملتجی بملجأ ولایت و متمسک بمروة الوثقای هدایت گردیده یکدفعه بکلمه علویه تفصیلیه تکلم و چون انسان انموذج عالم کبیر است و از حقایق الوهیت ولایت نبوت و مراتب ملکوت و جبروت و لاهوت در عالم او نمونه و نشانه میباشد لاجرم اول باید بلسان حضرت جبرئیل کلی روح از

جانب حضرت اعلاهی الوهیت ذات تعالی شانه حضرت نبوت کلیه قلبها که مبعوث بمقاتله کفار جنود نفس است امر بندا کردن حضرت ولایت کلیه سر فرموده بفتح باب اول المحمدیه و باب الامر و باب النداء افتتاح نماید آنگاه بلسان حضرت نبوت کلیه قلب در مقام امتثال امر حضرت اعلاهی الوهیت ذات تعالی شانه حضرت ولایت کلمه سر را ندا کرده بود بدخول باب ثانی از کلمه علویه تفصیلیه که مسمی است بیاب الباطن و باب الولایته و بالعلویه و باب الامتثال و باب الاجابة اختتام فرماید تا بواسطه تأییدات ربانیه الهیه و الهامات ملکوتیه جبرئیلیه و احمدیه محمدیه نشأت علویه و جذبات ولویه کارسالك بجائی میرسد که عنان سلوک از دست او بیرون می رود و مجذوب مطلق میگردد . اگر چه گلیم خویش از امواج خطرات بیرون می آورد و لکن غرقهای بحار جهالات را دستگیری نمیتواند نمود و اگر قانون سلوک که نتیجه نبوت است از میان نه مرتفع شود راه افاضه عالی بر سافل و استفاضه سافل از عالی منقطع گردد چرا که وصول فیض موقوف است بر وجود برزخ ذوجہتین و متوسط بین العالمین که انسان سالک مجذوب و یا مجذوب سالک باشد .

لہذا - سالک باید از جذب مطلق رجوع به سلوک نمود - نشاء شراب زنجبیل جذبرا با کیفیت شراب کافوری سلوک بیامیزد و عود بمقام نبوت که مقام فرق الجمع است فرموده ثانیاً متخلق بخلق لاهوت و منادب بادب ملکوت گردیده بکد فمه بکلمه محمدیه صلی الله علیه و آله تفصیلیه که عبارت از نفس رحیمی تفصیلی است تکلم نماید گاه جان را از نشئات مقامات محمدیه ص اولیه و اوسطیه و آخریه که مستفاد است از کلمه جامعہ اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد تلمذ . فرماید و چون بواسطه اشتغال بلوازم سلوک و تفریت قوای بدنیه آئینه قلب را غباری میگیرد و حجابی رقیق چهره قلب را میپوشاند میباید در خواتیم اعمال و اوراد موطئه یعنی دو ختم سجده شکر نماز عشا با حضور تام و مراقبه قلب ضم بحضرت الوهیت ذات تعالی و استشفاع از حضرت انسان کامل که جامع میان ظاهر صورت نبوت محمدی (ص) و باطن یعنی ولایت علویست کلمه فتحیه که مفتاح ابواب کنوز دل است تکلم نماید اقلاسه دفعه یا پنج دفعه یا هفت دفعه و اگر حضور اقبالی باشد هر قدر بخواهد این کلمه را میتواند مکرر نمود و اوراد صلوات فجر و عصر و عشا را بزیارت سیدالشهداء و قره عین الاولیا سبط النبی و ابن الولی مولانا ابو عبد الله حسین ابن علی (ع) و حضور مصدر سلاسل الاولیاء و منبع ولایة الاصفیاء مولینا ابوالحسن بن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیها و علی آلہما الطاهرین من آباءها و ابنائها ختم نماید و در هنگام خواب که بموجب النوم اخ الموت مشابه حالت نزع و احتضار اموات و مناسب وقت مرگ و تودیع حیات و صورت مقام فنا و مقدمه منزل بقا است باید محتضر واریشت خوابید و بتلاوت و اوراد صلوات فجر رطب اللسان گردید یعنی یکدفعه بکلمه محمدیه اجمالیه و یکدفعه بکلمه جبرئیلیه و یکدفعه بکلمه علویه تفصیلیه بشرط آنکه

تکرار حرف اخیر مسمی بمرکنون بعدد عین الجمع و یکدفعه بکلمه محمدیه تفصیلیه تکلم نماید .

آنگاه ختم باب قلب بخاتم سکنیه صدریه و ترقیمی لوح ناصیه برقم سکنیه عقلیه ابواب طاهره را که مدخل اغیاندن مفلق نموده باب باطن را که مدخل یاراست بررخسار خویش گشاید و درهنگام ختم باب قلب بخاتم سکنیه صدریه تشهد کامل و تختم مذکور منضم سازد و بر وجهیکه تختم با افتتاح تشهد و اختتام تشهد مقارن باشد با شرائط مأخوذه شفاهیه و درهنگام ترقیم لوح ناصیه برقم عقلیه دفعه دیگر بکلمه محمدیه تفصیلیه تکلم نماید براین وجه که افتتاح ترقیم با افتتاح تکلم و اختتام ترقیم با اختتام تکلم مقارن باشد با شرائط مقررده معهوده و چون سکنیه قلبیه . خلیفه سکنیه عقلیه صدریه است مناسب اینستکه با سکنیه قلبیه که نعمت بطون او را ثابت صلوة کبری که اشاره است ببطون محض و دال است بر مصداق مفهوم انا المعنی الذی لایقع علیه اسم و لاشبه مقارن باشد و با سکنیه عقلیه که وصف ظهور او ثابت است کلمه محمدیه تفصیلیه که اشارتست بظهور صرف و دال بر مظاهر حقیقه تفصیلیه و مراتب نوریه ظهوریه اولیا و اوسطنا و آخرنا مقارن باشد سکنیه صدریه که جامع است بین الظهور و البطون و برزخ است بین النیب و الشهود و تشهد کامل که جامع مراتب الوهیت .

و رسالت و ولایت مشتمل بر مراتب ثلثه غیب مطلق و شهاده مطلقه و غیبت مضاف مقارن باشد تا استیفاء منازل و معارج بعمل آمده باشد و بدان که همچنانکه سالک را مراقبه سکنیه قلبیه که از اعمال مستمره عین قلب است در هنگام اقامه صلوة کبری که از فرائض دائمه لسان است علی الدوام فی اللیالی و الایام و در مجامع حرکات سکونات لازم است همچنین مراقبه سکنیه عقلیه از باطن منتج نشانه جامعه بین الجذب و السلوک و البطون و الظهور است و گاهی که حجاب مراقبه سکنیه قلبیه نشود خالی از تقوی نخواهد بود و مخفی نماید که در مراقبه سکنیه قلبیه که فی الحقیقه توجه بجانب کعبه باطنیه . و تولی بسوی شطر قبله معنویه است در هنگام اقامه صلوة خصوص بر تقدیری که اقامه مذکور کلمه سرالسر باشد رموز خفیه عظیمه و کنور مخفیه جلیه است که در این مختصر نمیکنجد و از عنایت مولی مترقب توفیق رساله علیحده میباشد انشاء الله العلی الاعلی و بدانکه مجموع عبارات سالک بعد از عقاید حقیقه و ارکان شرعیه منحصر بدو قسم است .

اول اقامه صلوة کبری و صلوة صغری و دوم مراقبه سکنیه قلبیه و صدریه و عقلیه و اقامه صلوة کبری از مقوله عبادات لسانیه است قالبا و اقامه صلوة صغری از مقوله عبادات لسانیه است قالبا و لامحاله عبادت سمعیه لازم عبادت لسانیه است از آنجا که هر چه لسان قالب بآن تکلم نماید اذن قالب آنرا سامع گردد و مراقبه سکنیه و قلبیه از مقوله عبادات بصریه است قلباً مراقبه سکنیه صدریه و عقلیه از مقوله عبادات بصریه است مثلاً و خیالاً و در این مقام عبارت ارکانیه نیز هست و آن ختم باب قلب

است بقلم دوشقین اعنی صورت معنی قلب المؤمن بین الاصبغین و همچنین ترقیم لوح ناصیه بقلم مذکور و نظیر این معنی است ترقیم سکنیه قلبیه بر لوح قلب بقلم مصوره قلبیه که خلیفه قلم اعلا و مظهر اسم المصود است و مشتمل است بر دوشق جمع و فرق و مجلی است مرد و اسم راتق و فاتق را کما قال سبحانه اولم یر الذین کثروا ان السموات و الارض کانتا رتقا فتفتنهما .

و از این مقام است ظهور قرآنی که نزول جمعی اجمالی است و نزول فرقانی که نزول تفصیلی بیانست کما قال عز شانه ان علینا جمعه و قرانه فاذا قرأناه فاتبع قرانه ثم ان عینا بیانہ .

و از این حقیقت است فصل و جمع و یوم القیمه که یوم جمع و یوم الفصل عبارت از آنست کما قال سبحانه هذا یوم الفصل جمعناکم و الاولین و این باب عظیم است از علم مجموع علوم و صناعات ظاهره و باطنه از آن استخراج میشود و سر این اعمال لسانیه و سمعیه و بصریه ظاهریه باطنیه همانست که هر اسم از اسمای حسناى الهی لامحاله در عالم غیب حقیقتی مجرد دارد که چون بمالم شهادت ظهور کند ظهور آن بدو نوع ممکن است .

نوع اول - نوع اول ظهور در عالم اصوات و حروف و الفاظ و کلمات که عبارت از اسماء الله ملفوظ است و نوع دوم ظهور در عالم نقوش و خطوط و ارقام و کلمات که عبارت از اسماء الله مکتوبه است و همچنین ظهور اسماء در عالم مثال که حقیقی غیروهمی و برزخ میان دو عالم غیب و شهادت است بدو نوع اول ظهور در عالم اصوات و حروف قلبیه که مکتوب لوح قلم و ملحوظ عین قاب است و چون سالک راه خدا را باید جماع باطن و ظاهر و صورت و معنی و قلب و قالب بحق مشغول باشد پس همچنانکه حقیقت قاب را باید مشغول یاد حق و حضور ذات تعالی شانه باشد باید لسان قاب او باقامه صلوة کبری که نطق قلبی است مشغول باشد و عین قلب او در مراقبه سکنیه قلبیه که رقم قلبی است مستغرق باشد .

و لسان لب او باقامه صلوه صغری که نطق قلبی است اشتغال نماید و سمع باطن او باستماع صلوة کبری و سمع ظاهر او باستماع صلوة صغری ملتذ گردد و باب قلب او که عنوان صدور است بر رقم سکنیه صدریه رسم گردد و لوح ناصیه او بنقش سکنیه عقلیه منقش باشد تا هیچ از اجزاء ظاهره و باطنه او از حق خالی نباشد .

جز طریق نعمت الله در جهان راهی مرو گزروی راه دگر میدان که سرگردان شوی